

بسم الله الرحمن الرحيم

نامه ی شماره ۵۳ نهج البلاغه

ترجمه

[۹] فرمان مبارک امام علیه السلام به مالک اشتر . این فرمان را امام علیه السلام برای اشترنخعی به هنگامی که او را فرماندار مصر قرار داد نوشته است . و این زمانی بود که وضع زمامدار مصر محمد بن ابوبکر درهم ریخته و متزلزل شده بود این فرمان از طولانی ترین و جامعترین فرمانهای امام علیه السلام می باشد [۱۰] بسم الله الرحمن الرحيم [۱۱] این دستوری است که بنده خدا علی [علیه السلام] به مالک بن حارث اشتر در فرمانش به او صادر فرموده است . [۱] و این فرمان را هنگامی نوشت که ویرا زمامدار و والی کشور مصر قرار داد تا : مالیاتهای آن سرزمین را جمع آوری کند . با دشمنان آن کشور بجنگد . [۲] به اصلاح اهل آن همت گمارد . و به عمران و آبادی شهرها قصبات و روستاها و قریه های آن پردازد . [۳] [نخست] او را به تقوا و ترس از خداوند ایثار و فداکاری در راه اطاعتش و متابعت از آنچه در کتاب خدا قرآن به آن امر شده است فرمان می دهد : [۴] به متابعت او امری که در کتاب الله آمده فرائض و واجبات و سنتها همان دستوراتی که هیچکس جز با متابعت آنها روی سعادت نمی بیند و جز با انکار و ضایع ساختن آنها در شقاوت و بدبختی واقع نمی شود [۵] به او فرمان می دهد که [آئین] خدا را با قلب دست و زبان یاری کند [۶] چرا که خداوند متکفل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزت کسیکه او را عزیز دارد . [۷] و نیز او فرمان می دهد که خواسته های نابجای خود را

در هم بشکنند . و به هنگام وسوسه های نفس خویشان داری را پیش گیرد [۸] زیرا که نفس اماره همواره انسان را به بدی وادار می کند مگر آنکه رحمت الهی شامل حال او شود . [۹] ای مالک بدان من تو را به سوی کشوری فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند . [۱۰] و مردم به کارهای تو همانگونه نظر می کنند که تو در امور زمامداران پیش از خود [۱۱] و همان را درباره تو خواهند گفت که تو درباره آنها می گفتی . [۱۲] بدان افراد شایسته را با آنچه خداوند بر زبان بندگانش جاری می سازد می توان شناخت [۱۳] بنابراین باید محبوبترین ذخیره در پیش تو عمل صالح باشد زمام هوا و هوس را در دست گیر . [۱۴] و آنچه برایت حلال نیست نسبت به خود بخل روا دار زیرا بخل نسبت به خویشان این است که راه انصاف را در آنچه محبوب و مکروه تو است پیش گیری [۱۵] قلب خویش را نسبت به ملت خود مملو از رحمت و محبت و لطف کن [۱۶] و همچون حیوان درنده ای نسبت به آنان مباش که خوردن آنان را غنیمت شماری زیرا آنها دو گروه بیش نیستند : [۱۷] یا برادران دینی تواند و یا انسانهایی همچون تو . گاه از آنها لغزش و خطا سر می زند . [۱۸] ناراحتیهایی به آنان عارض می گردد به دست آنان عمدا یا بطور اشتباه کارهایی انجام می شود [۱۹] [در این موارد] از عفو و گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از عفو تو عنایت کند . [۲۰] زیرا تو مافوق آنها و پیشوایت مافوق تو و خداوند مافوق کسی است که تو را زمامدار قرار داده است [۲۱] امور آنان را به تو واگذار کرده و به وسیله آنها تو را آزمایش نموده است . هرگز خود را در مقام نبرد با خدا قرار مده [۲۲] چرا که تو تاب کیفر او را نداری . و از عفو و رحمت او بی نیازی نیستی [۲۳] هرگز از عفو و بخششی که نموده ای پشیمان مباش . و هیچگاه از کیفری که نموده ایبه خود مبال . [۲۴] و نیز هرگز نسبت به کاری که پیش می آید و راه چاره دارد سرعت به خرج

مده . مگو من مامورم [و بر اوضاع مسلطم] [۸] امر می کنم و باید اطاعت شود که این موجب دخول فساد در قلب و خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول در قدرت است . [۹] آنگاه که در اثر موقعیت و قدرتی که در اختیار داری کبر و عجب و خودپسندیدر تو پدید آید [۱۰] به عظمت قدرت و ملک خداوند که مافوق تو است نظر افکن که این تو را از آن سرکشی پائین می آورد [۱۱] و آن شدت و تندی را از تو بازمی دارد [۱۲] و آنچه از دستت رفته است یعنی نیروی عقل و اندیشه ات که تحت تاثیر این خودپسندی واقع شده به تو بازمی گردد . [۱۳] از همتائی در علو و بزرگی با خداوند برحذر باش و از تشبه به او در جبروتش خود را برکنار دار [۱۴] چرا که خداوند هر جباری را ذلیل و هر فرد خودپسند و متکبری را خوار خواهد ساخت . [۱۵] نسبت به خداوند و نسبت به مردم از جانب خود و از جانب افراد خاص خاندانت و از جانب رعایائی که به آنها علاقمندی انصاف به خرج ده [۱۶] که اگر چنین نکنیستم نموده ای و کسیکه به بندگان خدا ستم کند خداوند پیش از بندگانش دشمن او خواهد بود . [۱۷] و کسیکه خداوند دشمن او باشد دلیلش را باطل می سازد ۰۰۰ [۱] و با او به جنگ می پردازد تا دست از ظلم بردارد یا توبه کند . [و بدان] هیچ چیزی در تغییر نعمتهای خدا و تعجیل انتقام و کیفرش از اصرار بر ستم سریعتر و زودرس تر نیست . [۲] چرا که خداوند دعا و خواسته مظلومان را می شنود و در کمین ستمگران است . [۳] باید محبوبترین کارها نزد تو اموری باشند که در حق با عدالت موافق تر و با رضایت توده مردم هماهنگ تر است . [۴] چرا که خشم توده مردم خشنودی خواص را بی اثر می سازد اما ناخشنودی خاصان با رضایت عموم جبران پذیر است . [۵] [این را نیز بدان که] احدی از رعایا از نظر هزینه زندگی در حالت صلح و آسایش بر والی سنگین تر [۶] و به هنگام بروز مشکلات در اعانت و همکاری کمتر و در اجرای انصاف ناراحت تر [۷] و به هنگام

درخواست و سؤال پراصرارتر و پس از عطا و بخشش کم سپاس تر و به هنگام منع خواسته ها دیر عذرپذیرتر [۸] و در ساعات رویارویی با مشکلات کم استقامت تر از گروه خواص نخواهند بود [۹] ولی پایه دین و جمعیت مسلمانان و ذخیره دفاع از دشمنان تنها توده ملت هستند [۱۰] بنابراین باید گوشت به آنها و میل با آنان باشد. [۱۱] باید آنها که نسبت به رعیت عیبجوترند از تو دورتر باشند [۱۲] زیرا مردم عیوبی دارند که والی در ستر و پوشاندن آن عیوب از همه سزاوارتر است. در صد مباش که عیب پنهانی آنها را به دست آوری [۱۳] بلکه وظیفه تو آن است که آنچه برایت ظاهر گشته اصلاح کنی. و آنچه از تو مخفی است خدا درباره آن حکم می کند [۱۴] بنابراین تا آنجا که توانائی داری عیوب مردم را پنهان ساز تا خداوند عیوبی را که دوست داری برای مردم فاش نشود مستور دارد. [۱۵] [با برخورد خوب] عقده آنها را که کینه دارند بگشا و اسباب دشمنی و عداوت را قطع کن [۱۶] و از آنچه برایت روشن نیست تغافل نما ۰۰۰ [۱] به تصدیق سخن چینان تعجیل مکن زیرا آنان گر چه در لباس ناصحین جلوه گر شوند خیانت می کنند. [۲] بخیل را در مشورت خود دخالت مده زیرا که تو را از احسان منصرف و از تهی دستیو فقر می ترساند [۳] و نیز با افراد ترسو مشورت مکن زیرا در کارها روحیه ات را تضعیف می نمایند. همچنین حریص را به مشاورت مگیر که حرص را با ستمگری در نظرت زینت می دهد. [۴] [همه آنچه درباره این افراد گفتم] به خاطر این است که بخل و ترس و حرص و غرائز و تمایلات متعددی هستند که جامع آنها سوءظن به خدای بزرگ است. [۵] بدترین وزراء کسانی هستند که وزیر زمامداران بد و اشرار پیش از تو بوده اند کسیکه با آن گناهکاران در کارها شرکت داشته نباید جزو صاحبان سر تو باشد [۶] آنها همکاران گناهکاران و برادران ستمکارند [۷] در حالیکه تو بهترین جانشین را از میان مردم به جای آنها خواهی یافت: از کسانی که از

نظر فکر و نفوذ اجتماعی کمتر از آنها نیستند [۸] و در مقابل بار گناهان آنها را بر دوش ندارند [۹] از کسانی هستند که با ستمگران در ستم شاهی همکاری نکرده و در گناه شریک آنان نبوده اند . [۱۰] این افراد هزینه شان بر تو سبکتر همکاریشان با تو بهتر محبتشان با تو بیشتر و انس و الفتشان با بیگانگان کمتر است . [۱۱] بنابراین آنها را از خواص و دوستان خود و راز داران خویش قرارده سپس [از میان اینان] افرادی را که در گفتن حق از همه صریحتر [۱۲] و در مساعدت و همراهی نسبت به آنچه خداوند برای اولی ایش دوست نمی دارد به تو کمتر کمک می کند مقدم دار خواه موافق میل تو باشند یا نه [۱۳] به اهل ورع و صدق و راستی بپیوند و آنان را طوری تربیت کن که ستایش بی حد از تو نکنند و تو را نسبت به اعمال نادرستی که انجام نداده ای تمجید ننماید . [۱۴] زیرا مدح و ستایش بیش از حد عجب و خودپسندی به بار می آورد و انسان را به کبر و غرور نزدیک می سازد . [۱۵] هرگز نباید افراد نیکوکار و بدکار در نظرت مساوی باشند زیرا این کار سبب می شود که افراد نیکوکار در نیکی هایشان بی رغبت شوند [۱] و بدکاران در عمل بدشان تشویق گردند هر کدام از اینها را مطابق کارش پاداش ده [۲] بدان که هیچ وسیله ای برای جلب اعتماد والیبه وفاداری رعیت بهتر از احسان به آنها [۳] و تخفیف هزینه ها بر آنان و عدم اجبارشان به کاریکه وظیفه ندارند نیست [۴] در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری آنان خوشبین شوی [و بر آنان اعتماد کنی] که این خوشبینی بار رنج فراوانی را از دوشت برمی دارد . [۵] سزاوار است به آنها که بیشتر مورد احسان تو قرار گرفته اند خوشبین تر باشی و به عکس آنها که مورد بدرفتاری تو واقع شده اند . بدبین تر . [۶] هرگز سنت پسندیده ایرا که پیشوایان این امت به آن عمل کرده اند و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته [۷] و امور رعیت به وسیله آن اصلاح می گردد نقض مکن و نیز سنت و روشی که به سنتهای گذشته زیان وارد

می سازد احداث منما [۸] که اجر برای کسی خواهد بود که آن سنتها را برقرار کرده و گنااهش بر تو که آنها را نقض نموده ای [۹] با دانشمندان زیاد به گفتگو بنشین و با حکماء و اندیشمندان نیز بسیار به بحث پرداز این گفتگوها و بحثها باید درباره اموری باشد که به وسیله آن وضع کشور را اصلاح می کند و آنچه موجب قوام کار مردم پیش از تو بود. [۱۰] [ایمالک] بدان مردم از گروههای مختلف تشکیل یافته اند که هر کدام جز به وسیله دیگری اصلاح و تکمیل نمی شوند و هیچ کدام از دیگری بی نیاز نیستند [۱۱] [این گروهها عبارتند از لشکریان خدا نویسندگان عمومی و خصوصی [۱۲] قضاات عالی و دادگستر عاملان انصاف ومدارائی] انتظامات داخلی [۱۳] اهل جزیه و مالیات اعم از کسانی که در پناه اسلامند و یا مسلمانند و تجار و صنعتگران ۰۰۰ [۱] و بالاخره قشر پائین یعنی نیازمندان و مستمندان برای هر کدام از این گروهها خداوند سهمی را مقرر داشته [۲] و در کتاب خدا یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به صورت عهد در نزد ما محفوظ است این سهم را مشخص و معین ساخته است. [۳] اما سپاهیان با اذن پروردگار حافظان و پناهگاه رعیت زینت زمامداران عزت و شوکت دین و راههای امنیتند. قوام رعیت جز به وسیله اینان ممکن نیست [۴] از طرفی برقراری سپاه جز به وسیله خراج [مالیات اسلامی] امکان پذیر نمی باشد زیرا با خراج برای جهاد با دشمن تقویت می شوند [۵] و برای اصلاح خود به آن تکیه می نمایند. و با آن رفع نیازمندیهای خویش را می کنند. [۶] سپس این دو گروه [سپاهیان و مالیات دهندگان] جز با گروه سوم قوام و پایداری نمی پذیرند و آنها عبارتند از: [قضاات و کارگزاران دولت [۷] و منشی ها زیرا آنها قراردادها و معاملات را استحکام می بخشند. و مالیاتها را جمع آوری می کنند. [۸] و در ضبط امور خصوصیه عمومی مورد اعتماد و اطمینان هستند. و این گروهها بدون تجار و پیشه وران و صنعتگران قوامی ندارند [۹] زیرا

آنها وسائل زندگی را جمع آوری می کنند و در بازارها عرضه می نمایند . [۱۰] و وسائل و ابزاری را با دست خود می سازند که در امکان دیگران نیست . [۱۱] سپس قشر پائین نیازمندان و از کارافتادگان هستند که باید به آنها مساعدت و کمک نمود [۱۲] و برای هر کدام به خاطر خدا سهمی مقرر داشت . و نیز هر یک از نیازمندان به مقدار اصلاح کارشان بر والی حق دارند . [۱۳] و هرگز والی از ادای آنچه خداوند او را ملزم به آن ساخته خارج نخواهد شد [۱۴] جز با اهتمام و کوشش و استعانت از خداوند و مہمی اساختن خود بر ملازمت حق و شکیبائی [۱۵] و استقامت در برابر آن خواه بر او سبک باشد یا سنگین . [۱۶] فرمانده سپاهت را کسی قرار ده که در پیش تو نسبت به خدا و پیامبر و امام تو خیرخواه تر از همه و پاک دل تر و عاقل تر باشد . . . [۱] از کسانی که دیر خشم می گیرند و عذرپذیر ترند نسبت به ضعفا رئوف و مہربان [۲] و در مقابل زورمندان قویو پر قدرت از کسانی که مشکلات آنها را از جای بدر نمی برد و ضعف همراهان آنها را به زانو در نمی آورد [۳] سپس روابط خود را با افراد باشخصیت و اصیل و خاندانهای صالح و خوش سابقه برقرار ساز [۴] و پس از آن با مردمان شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار [۵] چرا که آنها کانون کرم و مراکز نیکی هستند . [۶] آنگاه از آنان آن گونه تفقد کن که پدر و مادر از فرزندشان تفقد و دلجوئی می کنند . و هرگز نباید چیزی را که به وسیله آن آنها را نیرو می بخشیدر نظر تو بزرگ آید [۷] و نیز نباید لطف و محبتی که با بررسی وضع آنها می نمائی هر چند اندک باشد خرد و حقیر بشماری [۸] زیرا همین لطف و محبتهای کم آنان را وادار به خیرخواهی و حسن ظن نسبت به تو می کند . [۹] هرگز از بررسی جزئیات امور آنها به خاطر انجام کارهای بزرگ ایشان چشم میپوش [۱۰] زیرا همین الطاف و محبتهای جزئی جائیبرای خود دارد که از آن بهره برداری می کنند و کارهای بزرگ نیز موقعیتی دارد که خود را از آن بی نیاز نمی دانند . [۱۱] فرماندهان لشگر

تو باید کسانی باشی که در کمک به سپاهیان بیش از همه مواسات کنند [۱۲] و از امکانات خود بیشتر به آنان کمک نمایند به حدی که هم نفرات سربازان و هم کسانی که تحت تکفل آنها هستند اداره شوند. [۱۳] به طوریکه همه آنها تنها به یک چیز بیندیشند و آن جهاد با دشمن است [۱۴] محبت و مهربانی تو نسبت به آنان قلبهایشان را به تو متوجه می سازد [۱۵] [بدان] برترین چیزی که موجب روشنائی چشم زمامداران می شود برقراری عدالت در همه بلاد و آشکار شدن علاقه رعایا نسبت به آنها است. [۱۶] اما مودت و محبت آنان جز با پاکی دل‌هایشان نسبت به والیان آشکار نمی گردد. [۱۷] و خیرخواهی آنها در صورتی مفید است که با میل خود گرداگرد زمامداران را بگیرند و حکومت آنها برایشان سنگینی نکند [۱] و طولانی شدن مدت زمامداریشان برای این رعایا ناگوار نباشد میدان امید سران سپاهت را توسعه بخش و پی در پی آنها را تشویق کن [۲] و کارهای مهمی که انجام داده اند برشمار. زیرا یادآوری کارهای نیک آنها شجاعانشان را به حرکت بیشتر وادار می کند. و آنان که در کار کندی می ورزند به کار تشویق می شوند انشاءالله.

[۳] سپس باید زحمات هر کدام از آنها را به دقت بدانی. و هرگز زحمت و تلاش کسی از آنان را به دیگری نسبت ندهی [۴] و ارزش خدمت او را کمتر از آنچه هست به حساب نیاوری و از سوی دیگر شرافت و آبروی کسی موجب این نشود که کار کوچکش را بزرگ بشماری. [۵] و همچنین حقارت و کوچکی کسی موجب نگردد که خدمت پرارجش را کوچک به حساب آوری. [۶] مشکلاتی که در احکام برایت پیش می آید و اموری که بر تو مشتبه می شود به خدا و پیامبرش ارجاع ده [۷] چرا که خداوند بزرگ به گروهی که علاقه داشته ارشادشان کند فرموده: [۸] ای کسانی که ایمان آورده اید اطاعت خداوند کنید و اطاعت پیامبرش و اطاعت اولی الامریکه از خود شما و اگر در چیزینزاع کردید آنرا به خدا و رسولش بازگردانید. [۹]

بازگرداندن چیزی به خداوند متمسک شدن بقرآن کریم و یافتن دستور از آیات محکم آن است [۱۰] و بازگرداندن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان تمسک به سنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت است [۱۱] سپس از میان مردم برترین فرد در نزد خود را برای قضاوت برگزین از کسانی که مراجعه فراوان آنها را در تنگنا قرار ندهد. [۱۲] و برخورد مخالفان با یکدیگر او را به خشم و کج خلقی و اندارد. در اشتباهاتش پافشاری نکند. [۱۳] و بازگشت به حق هنگامی که برای آنها روشن شد بر آنها سخت نباشد. طمع را از دل بیرون کرده [۱۴] و در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند از کسانی که در شبهات از همه محتاطتر [۱۵] و در یافتن و تمسک به حجت و دلیل از همه مصرتر باشند. با مراجعه مکرر شکایت کنندگان کمتر خسته شوند. [۱] و در کشف امور شکیباتر و به هنگام آشکار شدن حق در فصل خصومت از همه قاطعتر باشند. [۲] از کسانی که ستایش فراوان آنها را فریب ندهد و تمجیدهای بسیار آنان را متمایل به جانب مدح کننده نسازد ولی البته این افراد بسیار کمند. [۳] آنگاه با جدیت هر چه بیشتر قضاوتهای قاضی خویش را بررسی کن و در بذل و بخشش به او سفره سخاوت را بگستر آنچنان که نیازمندیش از بین برود [۴] و حاجت و نیازی به مردم پیدا نکند و از نظر منزلت و مقام آنقدر مقامش را نزد خودت بالا ببر که هیچکدام از یاران نزدیکت به نفوذ در او طمع نکند. [۵] و از توطئه این گونه افراد در نزد تو در امان باشد. [۶] و بداند که موقعیتش از او بالاتر نیست که بخواهد از او شکایتی بکند [۶] در آنچه گفتم با دقت بنگر چرا که این دین اسیر دست اشرار و وسیله هوسرانی و دنیاطلبی گروهی بوده است. [۷] سپس در کارهای کارمندان بنگر و آنها را با آزمایش و امتحان به کار وادار و از روی میل و استبداد آنها را به کاری وانداز [۸] زیرا استبداد و تسلیم تمایل شدن کانونی از شعبه های جور و خیانت است [۹] و از میان آنها افرادی که با تجربه تر و پاکتر و

پیشگامتر در اسلامند برگزین [۱۰] زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاکتر و همچنین کم طمعتر و در سنجش عواقب کارها بی ناترند . [۱۱] سپس حقوق کافی به آنها بده زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می کند [۱۲] و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است بی نیاز می سازد . بعلاوه این حجتی در برابر آنها است [۱۳] اگر از دستورت سرپیچی کنند یا در امانت خیانت ورزند سپس با فرستادن ماموران مخفی راستگو و با وفا کارهای آنان را زیر نظر بگیر [۱۴] زیرا بازرسی مداوم پنهانی سبب می شود که آنها به امانت داریو مدارا کردن به زیر دستان ترغیب شوند [۱۵] اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر اگر یکی از آنها دست به خیانت زد و ماموران سری تو . متفقا چنین گزارشی را دادند [۱] به همین مقدار از شهادت قناعت کن . و او را زیر تازیانه کیفر بگیر [۲] و به مقدار خیانتیکه انجام داده او را کیفر نما سپس ویرا در مقام خواری و مذلت بنشان [۳] و نشانه خیانت را بر او بنه و گردن بند ننگ و تهمت را به گردنش بیفکن [۴] و او را به جامعه چنان معرفی کن که عبرت دیگران گردد [۴] خراج و مالیات را دقیقا زیر نظر بگیر به گونه ای که صلاح مالیات دهندگان مالیات و بهبودی حال مالیات دهندگان بهبودی حال دیگران نیز نهفته است . [۵] و هرگز دیگران به صلاح و آسایش نمی رسند جز اینکه خراج دهندگان در صلاح و بهبودی بسر برند چرا که مردم همه عیال و نان خور خراج و خراج گذاران هستند . [۶] باید کوشش تو در آبادی زمین بیش از کوشش در جمع آوری خراج باشد زیرا که خراج جز با آبادانی بدست نمی آید . [۷] و آن کس که بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادانی مطالبه کند شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود می سازد . و حکومتش بیش از مدت کمی دوام نخواهد داشت . [۸] اگر رعایا از سنگینی مالیات و یا رسیدن آفات یا خشک شدن آب چشمه ها و یا کمی باران و یا دگرگونی زمین در اثر آب گرفتن و فساد بذرها و

یا تشنگی بسیار برای زراعت و فاسدشدن آن به تو شکایت آورند . [۹] مالیات را به مقداری که حال آنها بهبود یابد تخفیف ده و هرگز این تحفیف بر تو گران نیاید [۱۰] زیرا که آن ذخیره و گنجینه ایست که آنها بالاخره آنرا در عمران و آبادی کشورت به کار می بندند و موجب عمران سرزمینهای تو و زینت حکومت و ریاست تو خواهد بود [۱۱] و از تو به خوبی ستایش می کنند و در گسترش عدالت از ناحیه تو با خرسندی سخن می گویند . و تو نیز خود در این میان مسرور و شادمان خواهی بود . [۱۲] بعلاوه تو می توانی با تقویت آنها از طریق ذخیره ای که برایشان نهاده ای اعتماد کنی . [۱۳] و نیز می توانی با این عمل که آنها را به عدالت و مهربانی عادت داده ایبه آنان مطمئن باشی [۱۴] چرا که گاهی برای تو گرفتاری هائی پیش می آید که باید بر آنها تکیه کنی . و در این حال آنها با طیب خاطر پذیرا خواهند شد [۱۵] و عمران و آبادی تحمل همه اینها را دارد و اما ویرانی زمین تنها به این علت است که کشاورزان و صاحبان زمین فقیر می شوند . [۱] و بیچارگی و فقر آنها بخاطر آن است که زمامداران به جمع اموال می پردازند [۲] و نسبت به بقای حکومتشان بدگمانند و از تاریخ زمامداران گذشته عبرت نمی گیرند . [۳] سپس در وضع منشی ان و کارمندان دقت کن و کارهایت را به بهترین آنها بسپار [۴] و نامه های سری و نقشه ها و طرحهای مخفی خود را در اختیار کسی بگذار که دارای اساسی ترین اصول اخلاقی باشد [۵] از کسانی که موقعیت و مقام آنها را مست و مغرور نسازد که در حضور بزرگان و سران مردم نسبت به تو مخالفت و گستاخی کنند [۶] و در اثر غفلت در رساندن نامه های کارمندان به تو [۷] و گرفتن جوابهای صحیحش از تو کوتاهی ننمایند خواه در اموری باشد که از طرف تو دریافت می دارند [۸] و یا از سوی تو می بخشند باید قراردادهائی که برای تو تنظیم می کنند سست و آسیب پذیر نباشی هرگاه قراردادی به زیان تو باشد از یافتن راه

حل عاجز نمانند . [۹] و نسبت به ارزش و منزلت خویش ناآگاه و بی اطلاع نباشند که شخص ناآگاه از منزلت خویش از ارزش و مقام دیگری ناآگاهتر خواهد بود .

[۱۰] سپس در انتخاب این منشیان هرگز به فراست و خوشبینی و خوش گمانی خود تکیه مکن [۱۱] چرا که مردان زرنگ طریقه جلب نظر و خوشبینی زمامداران را با ظاهرسازی و تظاهر به خوش خدمتی خوب می دانند [۱۲] در حالیکه در ماوراء این ظاهر جالب هیچگونه امانت داریو خیرخواهی وجود ندارد . [۱۳] بلکه آنها را از طریق پستهائی که برای حکومتهای صالح پیش از تو داشته اند بیازمای بنابراین بر کسانی اعتماد کن که در میان مردم خوش سابقه تر [۱۴] و در امانت داری معروفند و این خود دلیل آنست که تو برای خدا و کسانیکه والی بر آنان هستی خیرخواه می باشی [۱۵] باید برای هر نوعیاز کارها یک رئیس انتخاب کنی سیکه کارهای مهم وی را مغلوب و درمانده نسازد و کثرت کارها او را پریشان و خسته نکند [۱۶] و به خوبی باید بدانی هر عیبی در منشیان تو یافت شود که تو از آن بی خبر باشی شخصا مسؤول آن خواهی بود [۱] ۰۰۰ به تجار و صاحبان صنایع توصیه کن و آنها را به خیر و نیکی سفارش نما [۲] و در این توصیه بین [بازرگانانی که در شهر و یا ده هستند] و دارای مرکز ثابت و تجارتخانه اند [و آنها که سیار و در گردشند و نیز صنعتگرانی که با نیروی جسمانی خویش بکار صنعت می پردازند تفاوت مگذار [۳] چرا که آنها منابع اصلی منافع و اسباب آسایش جامعه به شمار میروند آنها هستند که از سرزمینهای دور دست از پرتگاهها و کوهستانها [۴] و دریاها و سرزمینهای هموار و ناهموار مواد مورد نیاز را گرد می آورند از مناطقی که عموم مردم با آن سر و کاری ندارند [۵] و جرئت رفتن به آن سامان را نمی کنند [توجه داشته باش [بازرگانان و پیشه وران و صنعتگران مردمی سالمند و از نیرنگ و شورش آنها بیمی نیست آنها صلح دوست و آرامش طلبند . [۶] اما باید از وضع آنان

چه آنها که در مرکز فرمانداری تو زندگی می کنند و چه آنها که در گوشه و کنار هستند جستجو و بازرسی کنی [۷] ولی بدان با همه آنچه گفتم در میان آنها گروهی تنگ نظر و بخیل آنهم به صورت قبیح و زشت آن می باشند . [۸] که همواره در پی احتکار مواد مورد نیاز مردم و تسلط یافتن بر تمام معاملات هستند [۹] و این موجب زیان توده مردم و عیب و ننگ بر زمامداران است . از احتکار به شدت جلوگیری کن [۱۰] که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن منع فرمود . باید معاملات با شرائط آسان صورت گیرد . [۱۱] با موازین عدل و نرخهائی که نه به فروشنده زیان رساند و نه به خریدار [۱۲] و هرگاه کسی پس از نهمی تو از احتکار به چنین کاری دست بزند او را کیفر کن و در مجازات او بکوش ولی این مجازات نباید بیش از حد باشد . [۱۳] خدا را خدا را در مورد طبقه پائین آنها که راه چاره ندارند [۱۴] یعنی مستمندان و نیازمندان و تهیدستان و از کارافتادگان [۱۵] در این طبقه هم کسانی هستند که دست سؤال دارند و هم افرادی که باید به آنها بدون پرسش بخشش شود بنابراین به آنچه خداوند در مورد آنان به تو دستور داده عمل نما [۱۶] قسمتی از بیت المال و قسمتی از غلات خالصه جات اسلامی را در هر محل به آنها اختصاص ده [۱۷] و بدان آنها که دورند به مقدار کسانی که نزدیکند سهم دارند و باید حق همه آنها را مراعات کنی [۱] بنابراین هرگز نباید سرمستی زمامداری تو را به خود مشغول سازد [و به آنها رسیدگی نکنی] چرا که هرگز بخاطر کارهای فراوان و مهمی که انجام می دهیاز انجام نشدن کارهای کوچک معذور نیستی [۲] نباید دل از آنها برگیری و چهره بروی آنان درهم کشی [۳] در امور آنها که به تو دسترسی ندارند و مردم بدیده تحقیر به آنها می نگرند بررسی کن [۴] و برای این کار فرد مورد اطمینانی را که خداترس و متواضع باشد برگزین [۵] تا وضع آنان را به تو گزارش دهد سپس با آن گروه بطوری رفتار کن که به هنگام ملاقات

پروردگار عذرت پذیرفته باشد [۶] چرا که از میان رعایا این گروه از همه به احقاق حق محتاجترند. [۷] و باید در ادای حق تمام افراد در پیشگاه خداوند عذر و دلیل داشته باشی [۸] درباره یتیمان و پیران از کارافتاده که هیچ راه چاره ای ندارند و نمی توانند دست نیاز خود را بسوی مردم دراز کنند بررسی کن [۹] البته این کار بر زمامداران سنگین است ولی حق همه اش سنگین است [۱۰] و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سبک می سازد اقوامیکه طالب عاقبت نیکند و خویش را به استقامت و بردباری عادت داده و به راستی وعده های خداوند اطمینان دارند. [۱۱] برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که به نیاز آنها شخصا رسیدگی کنی [۱۲] مجلس عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای آنرا به رویهی چکس نبند و بخاطر خداوندی که ترا آفریده تواضع کن [۱۳] و لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور ساز [۱۴] تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت سخنان خود را با تو بگوید [۱۵] زیرا من بارها از رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم این سخن را شنیدم [۱۶] ملتیکه حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد هرگز پاک و پاکیزه نمی شود و رويسعدت نمی بیند [۱۷] سپس خشونت و کندی آنها را در سخن تحمل کن در مورد آنها هیچگونه محدودیت و استکبار روا مدار [۱] که خداوند به واسطه این کار رحمت و اسعش را بر تو گسترش خواهد داد و موجب ثواب اطاعت او برای تو خواهد شد. [۲] آن چه می بخشیه گونه ای ببخش که گوارا باشد [بی منت و بی خشونت]. و خودداری از بخشش را با لطف و معذرت خواهی توام کن [۳] بدان قسمتی از کارها است که شخصا باید آنها را انجام دهی [و نباید به دیگران واگذار کنی]. از جمله: پاسخ دادن به کارگزاران دولت می باشد در آنجا که منشیان و دفترداران از پاسخ عاجزند. [۴] و دیگر برآوردن نیازهای مردم است در همان روز که احتیاجات گزارش می شود و پاسخ آنها برای همکارانت مشکل و

دردسر می آفریند . [۵] [بهوش باش] کار هر روز را در همان روز انجام ده زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد . [۶] باید بهترین اوقات و بهترین ساعات عمرت را برای خلوت با خدا قرار دهی [۷] هر چند اگر نیت خالص داشته باشی و امور رعایا روبراه شود همه کارهای عبادت و برای خدا است . [۸] از جمله کارهایی که مخصوصا باید با اخلاص انجام دهی اقامه فرائض است که ویژه ذات پاک او است . [۹] بنابراین بدنت را شب و روز در اختیار فرمان خدا بگذار و آنچه موجب تقرب تو به خداوند می شود به طور کامل و بدون نقص به انجام رسان [۱۰] اگر چه خستگی جسمیو ناراحتی پیدا کنی. و هنگامی که به نماز جماعت برایمردم می ایستی باید نمازت نه نفرت آور و نه تزییع کننده باشد . [نه آنقدر آنرا طول بده که موجب تنفر مامومین شود و نه آنقدر سریع که نماز را ضایع کنی] [۱۱] چرا که در بین مردمی که با تو به نماز ایستاده اند هم بیمار وجود دارد و هم افرادی که کارهای فوتی دارند [۱۲] من از رسول خدا [ص] به هنگامی که مرا بسویی من فرستاد پرسیدم : چگونه با آنان نماز بخوانم ؟ [۱۳] در پاسخ فرمود : نمازی بخوان همچون نمازی که ناتوانترین آنها می خواند و نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان باش [۱]

هیچگاه خود را در زمانی طولانی از رعیت پنهان مدار چرا که دوربودن زمامداران از چشم رعایا [۲] خود موجب نوعی محدودیت و بی اطلاعی نسبت به امور مملکت است [۳] و این چهره پنهان داشتن زمامداران آگاهی آنها را از مسائل نهانی قطع می کند . [۴] در نتیجه بزرگ در نزد آنان کوچک و کوچک بزرگ ، کار نیک زشت و کاربرد نیکو و حق با باطل آمیخته می شود . [۵] چرا که زمامدار بهر حال بشر است و اموری که از او پنهان است نمی داند . [۶] از طرفی حق همیشه علامت مشخصی ندارد تا بشود راست را از دروغ تشخیص داد [۷] از این گذشته تو از دو حال خارج نیستی یا مردی هستیکه خود را آماده جانبازی در راه حق ساخته ای؟

[۸] بنابراین نسبت به حق واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی چرا خود را در اختفا نگه می داری؟ [۹] یا مردی هستی بخیل و تنگ نظر در این صورت مردم چون تو را ببینند مایوس می شوند و از حاجت خواستن صرف نظر می کنند [۱۰] بعلاوه بیشتر حوائج مراجعان برای تو چندان زحمتی ندارد [۱۱] از قبیل شکایت از ستمی یا درخواست انصاف در داد و ستدی. [۱۲] سپس بدان برای زمامدار خاصان و صاحب اسراری است که خودخواه و دست درازند و در داد و ستد با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی کنند [۱۳] ریشه ستم آنان را با قطع وسائل از بیخ برکن [۱۴] و به هیچ یک از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان وامگذار [۱۵] و باید طمع نکنند که قراردادی به سود آنها منعقد سازی که مایه ضرر سایر مردم باشد [۱۶] خواه در آبیاری و یا عمل مشترک دیگر به طوری که هزینه های آنرا بر دیگران تحمیل کنند [۱۷] که در این صورت سودش برای آنها است و عیب و ننگش برایت و در دنیا و آخرت [۱۸] حق را درباره آنها که خواهان حقند چه خویشاوند و چه بیگانه رعایت کن و در این باره صابر باش و به حساب خدا بگذار [و پاداش این کار را از او بخواه] [۱] هر چند اینکار موجب فشار بر یاران نزدیک شود [۲] و سنگینی این راه را بخاطر سرانجام ستوده آن تحمل کن [۳] و هرگاه رعایا نسبت به تو گمان بد ببرند افشاگری کن و عذر خویش را درمورد آنچه موجب بدبینی شده آشکارا با آنان در میان گذار [۴] و با صراحت بدبینی آنها را از خود برطرف ساز چه اینکه اینگونه صراحت موجب تربیت اخلاقی تو و ارفاق و ملامت برای رعیت است [۵] و این بیان عذر تو را به مقصودت در وادار ساختن آنها به حق می رساند . [۶] هرگز صلحی را که از جانب دشمن پیشنهاد می شود و رضای خدا در آن است رد مکن که در صلح برای سپاهت آسایش و تجدید نیرو [۷] و برای خودت آرامش از هم و غمها و برای ملت امنیت است . اما زنهار زنهار سخت

از دشمنت پس از بستن پیمان صلح برحذر باش [۸] چرا که دشمن گاهی نزدیک می شود که غافلگیر سازد [۹] بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این موارد روح خوش بینیرا کنار بگذار اگر پیمانی بین تو و دشمنت بسته شد [۱۰] و یا تعهد پناه دادن را به او دادی جامه وفاء را بر عهد خویش بپوشان [۱۱] و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده [۱۲] زیرا هیچیک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مردم جهان با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن این چنین اتفاق نظر داشته باشند [۱۳] حتی مشرکان زمان جاهلیت علاوه بر مسلمانان آن را مراعات می کردند . [۱۴] چرا که عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند . بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن [۱۵] و در عهد خود خیانت روا مدار و دشمنت را مفرب [۱۶] زیرا غیر از شخص جاهل و شقی کسی گستاخیر خداوند را روا نمی دارد . [۱۷] خداوند عهد و پیمانی را که با نام او منعقد می شود با رحمت خود مایه آسایش بندگان و حریم امنی برایشان قرار داده تا به آن پناه برند ۰۰۰ [۱] و برای انجام کارهای خود به جوار او متمسک می شوند . بنابراین فساد خیانت و فریب در عهد و پیمان راه ندارد [۲] هرگز پیمانی را مبند که در تعبیرات آن جایگفتگو باقی بماند [۳] و بعد از تاکید و عبارات محکم عبارات سست و قابل توجیه بکار مبر [که اثر آنرا خنثیمی کند] . [۴] هرگز نباید قرار گرفتن در تنگنا بخاطر الزامهای الهی پیمانها تو را وادار سازد که برافسخ آن از راه ناحق اقدام کنی [۵] زیرا شکیبائی تو در تنگنای پیمانها که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری بهتر است از پیمان شکنی و خیانت که از مجازات آن می ترسی [۶] همان پیمان شکنیکه موجب مسؤولیتی از ناحیه خداوند می گردد که نه در دنیا و نه در آخرت نتوانی پاسخ گوی آن باشی . [۷] زنهار از ریختن خون به ناحق بپرهیز زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن کیفر انتقام ، [۸] بزرگ ساختن مجازات ، سرعت زوال

نعمت و پایان بخشیدن به زمامداری همچون ریختن خون ناحق نیست [۹] و خداوند سبحان در دادگاه قیامت قبل از هر چیز در میان بندگان خود در مورد خونهایی که ریخته شده دادرسی خواهد کرد . [۱۰] بنابراین زمامداریت را با ریختن خون حرام تقویت مکن . [۱۱] چرا که آنرا تضعیف و سست می کند بلکه بنیاد آنرا می کند . و آنرا به دیگران منتقل می نماید . [۱۲] و هیچگونه عذری نزد خدا و نزد من در قتل عمد پذیرفته نیست . چرا که کیفر آن قصاص است . [۱۳] و اگر به قتل خطا مبتلا گشتی و شمشیر و تازیانه و دستت به ناروا کسی را کیفر کرد [۱۴] چون ممکن است با یک مشت و بیشتر قتلی واقع گردد [۱۵] مبدا غرور زمامداری مانع از آن شود که حق اولیاء مقتول را پردازی و رضایت آنها را جلب کنی . [۱۶] خویشتن را از خودپسندی برکنار دار و نسبت به نقاط قوت خویش خودبین مباش . مبدا تملق را دوست بداری [۱] زیرا که آن مطمئن ترین فرصت برای شیطان است تا نیکوکاری نیکان را محو و نابود سازد . [۲] از منت بر رعیت به هنگام احسان بپرهیز و بیش از آنچه انجام داده ای کار خود را بزرگ مشمار [۳] و از اینکه به آنها وعده دهی و سپس تخلف کنی برحذر باش زیرا منت احسان را باطل می سازد [۴] و بزرگ شمردن خدمت نور حق را می برد و خلف وعده موجب خشم خدا و خلق است [۵] خداوند می فرماید این موجب خشم بزرگ نزد خدا است که بگوئید و انجام ندهید . [۶] از عجله در مورد کارهایی که وقتشان نرسیده یا سستی در کارهاییکه امکان عمل آن فراهم شده [۷] یا لجاجت در اموری که مبهم است یا سستی در کارها هنگامی که واضح و روشن است برحذر باش [۸] و هر امری را در جای خویش و هر کاری را به موقع خود انجام ده . [۹] از امتیازخواهی برای خود در آنچه مردم در آن مساوی هستند بپرهیز [۱۰] و از تغافل از آنچه مربوط به توست و برای همه روشن است برحذر باش چرا که به هر حال نسبت به آن در برابر مردم

مسئولی [۱۱] و بزودی پرده از روی کارهایت بر کنار می رود و انتقام مظلوم از تو گرفته می شود. [۱۲] باد دماغت را فرو بنشان حدت و شدت و قدرت دست و تیزی زبانت را در اختیار خود گیر [۱۳] و برای جلوگیری از این کار مخصوصا توجه به زبانت داشته باش که [سخنی بدون فکر نگوئی] [۱۴] و نیز در به کار بستن قدرت تاخیر انداز تا خشم فرو نشیند و مالک خویشتن گردی [۱۵] هرگز حاکم بر خویشتن نخواهی بود جز اینکه فراوان به یاد قیامت و بازگشت بسوی پروردگار باشی [۱] بر تو واجب است که همواره به یاد حکومت‌های عادلانه پیش از خود باشی [۲] همچنین توجه خود را بر روشهای خوب یا اثری که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و یا فریضه ای که در کتاب خداوند آمده معطوف دار [۳] به خطوطی از حکومت که در روش من مشاهده کرده ای اقتداء کن [۴] و برای پیروی از این عهدنامه که با آن حجت خود را بر تو تمام ساخته ام تلاش و کوشش نما [۵] که اگر نفس سرکش بر تو چیره شود عذری نزد من نداشته باشی. [۶] من از خداوند بزرگ با آن رحمت وسیع و قدرت عظیمش بر انجام تمام خواسته ها مسألت دارم [۷] که من و تو را موفق دارد تا رضای او را جلب نمائیم و کاری کنیم که نزد او و خلقتش معذور باشیم [۸] همراه با مدح و ثنائینیک در میان بندگان و آثار خوب در شهرها [۹] و تمامیت نعمت و فزونی شخصیت در پیشگاه او و نیز از او مسألت دارم که زندگی من و تو را با سعادت و شهادت پایان بخشد. [۱۰] که ما همه بسوی او باز می گردیم و سلام درود بر پیامبر خدا [ص] و دودمان پاکش باد سلامی فراوان و بسیار والسلام